

بررسی مبانی استعاری ضرب‌المثل‌های دینی - مذهبی

زهره ملاکی*

مختار فیاض**

چکیده

بر اساس نظریه‌ی استعاره مفهومی، مثل‌ها که بخشی از اصطلاحات رایج زبان هستند بنیان مفهومی - استعاری دارند. بخش وسیعی از دانش متعارف جامعه‌ی ایران که قابلیت برانگیختن مفاهیم را دارد به مذهب و اعتقادات دینی مربوط می‌شود. فرض بر این است که این مفاهیم گسترده دینی مبنای بسیاری از اصطلاحات رایج زبان فارسی بویژه ضرب‌المثل‌ها قرار گرفته‌اند و میدانی استعاری ایجاد کرده‌اند که رابطه‌ی حوزه‌های مبدأ و مقصد از ضوابط خاصی تبعیت می‌کند. حدود دویست ضرب‌المثل پرکاربرد دینی مذهبی در این پژوهش انتخاب شده و پس از دسته‌بندی، در هر دسته از مثل‌ها، نگاشت‌های مرتبط ترسیم شده‌اند و روابط مفهومی دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد انطباق داده شده‌اند. تحلیل داده‌ها بر اساس دیدگاه استعاری لیکاف و کوچش (Kovecses) انجام شده که مثل‌ها را گونه‌ای استعاره‌ی مفهومی با نگاشت عام خاص است، می‌شمارد. نتیجه‌ی پژوهش این است که ضرب‌المثل‌های فارسی که مبنای آنها فرهنگ دینی است استعاره‌هایی مفهومی بیشتر از نوع استعاره‌ی ساختاری هستند که در رابطه‌ی دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد، به جز رابطه‌ی عام خاص است، نگاشت ترسیم شده برای هر یک، تعیین کننده‌ی رابطه‌ی حوزه‌های مبدأ و مقصد است.

کلیدواژه‌ها: "استعاره مفهومی"، "ساختاری"، "ضرب‌المثل دینی"، "کوچش".

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خلیج فارس (نویسنده مسئول)، z.malaki@pgu.ac.ir

** دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، amir_fyz@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۲

۱. مقدمه

زبان آیینی واقع‌نمای فرهنگ به وسیع‌ترین معنای مفهومی آن است و اغلب جنبه‌های فرهنگ در واژگان و نحو زبان و استعاره خود را نمایان می‌سازند. هر فرهنگی از طریق ساختارهای زبانی خود با جهان رو به رو می‌شود و در واقع تماس برقرار می‌کند، و بعید است بتواند از تحمیل این ساختارها بر واقعیت پرهیز کند. واقعیت‌های عریان زندگی معمولاً در فرهنگ‌های گوناگون به لباس‌های گوناگون پدیدار می‌شوند و پاسخ‌های گوناگون طلب می‌کنند (ترنس هاوکس، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

استعاره‌ها بخش وسیعی از نظام فکری بشر هستند که در جریان تحرکات بشری ساخته و پرداخته می‌شوند و جهان‌بینی او را در مورد پدیده‌ها، احساسات، اشخاص، ذهنیات و به طور کلی جهان پیرامون، تفسیر و قابل درک می‌کنند. استعاره در دیدگاه سستی؛ همان آرایه تشبیه است که یکی از ارکان اصلی آن یعنی؛ «مشبه» یا «مشبه به» محذوف باشد و واژه‌ای با علاقه شباهت جای واژه دیگری بنشیند. دکتر سیروس شمیسا در کتاب «بیان و معانی» در این مورد می‌نویسد: استعاره در لغت مصدر باب استفعال است یعنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگری. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۵۶) و همچنین دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در «صور خیال» از قول جاحظ - مؤلف «البيان و التبيين» - در مورد استعاره می‌نویسد: استعاره نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلیش، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۰) این نوع استعاره دارای انواع مختلفی است. بنابراین استعاره‌ها در دیدگاه سستی در مبحث بیان برای زیبا شدن سخن مورد استفاده می‌گیرند.

اما در چند دهه‌ی اخیر، زبان‌شناسان شناختی به دیدگاه جدیدی در مورد استعاره‌ها رسیده‌اند که تا حدود زیادی با نگاه پیشین متفاوت است و مبنا را نه شباهت بلکه انطباق به گونه‌ای که فرد تصور می‌کند، می‌داند. جورج لیکاف (George Lakoff) و مارک جانسون (Mark Johnson)؛ با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» باعث تحول عظیمی در درک این مفهوم زبانی شده‌اند. جورج لیکاف در نظریه‌ای که در سال (۱۹۸۰) مطرح کرده معتقد است جایگاه استعاره به کلی در سطح زبان نیست، بلکه سراسر زندگی روزمره و از جمله حوزه‌ی اندیشه و عمل ما را نیز در بر گرفته است. یکی از دلایل مهم آنها در مطالعه‌ی زبان با این دیدگاه از این فرض ناشی می‌شود که زبان، الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند. (مهدی نجار فیروزجانی، ۱۳۹۲: ۳)

ليکاف معتقد است: نظام مفهومی معمول ما، که در چارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد و این مفاهیم عملکردهای هر روزی ما تا معمولی‌ترین جزئیات را نیز کنترل و هدایت می‌کنند و البته ما به طور معمول از این نظام مفهومی آگاهی نداریم و کمابیش به شکل خودکار براساس الگوهای مشخصی می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۱۳)

در رابطه‌ی استعاری مفهومی، ما با دو حوزه مفهومی رو به رو هستیم که هر دو تجربی‌اند و نه تنها افکار، که اعمال روزمره‌ی ما را با تمام جزئیات ریز و درشت شامل می‌شود. در این استعاره‌ها یک حوزه تجربی برای درک حوزه تجربی دیگری به کار گرفته می‌شود. آن حوزه مفهومی که ما می‌خواهیم آن را درک کنیم حوزه‌ی مقصد، و حوزه مفهومی دیگر را که به این منظور از آن بهره می‌گیریم حوزه‌ی مبدأ می‌نامیم (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۰).

درک یک حوزه با استفاده از حوزه‌ای دیگر، مستلزم وجود مجموعه‌ای از تناظرها میان حوزه‌ی مبدأ و مقصد است که در زبان فنی به آن انطباق می‌گویند. این مجموعه تناظرها میان عناصر سازه‌ای پایه از حوزه‌ی مبدأ و عناصر سازه‌ای پایه از حوزه‌ی مقصد جاری است. دانستن استعاره مفهومی عبارت است از درک مجموعه تناظرهایی که میان یک جفت مبدأ- مقصد مشخصی برقرار است. (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۱). حوزه‌های مبدأ نوعاً عینی‌تر و مادی‌ترند و صورت بندی‌شان شفاف‌تر است. در مقابل حوزه‌های مقصد، نسبتاً انتزاعی‌ترند و توصیف‌شان دشوارتر. (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۴). مثلاً در عبارت: من از پایان نامه‌ی خود دفاع کردم. بحث و گفتگو در مورد موضوعی خاص بویژه برای مجاب کردن طرف مقابل به جنگ تشبیه شده است یا همانند دانسته شده است که برد و باخت و دفاع دارد. حوزه‌ی مبدأ: جنگ و دفاع که عینی است و حوزه‌ی مقصد: بحث و گفتگو در مورد موضوعی خاص و نیازمند به اثبات.

یا عبارات دیگری همچون: از شادی پر درآوردم. من چشم به راه آمدن عید هستم. زندگی فرییم داد. او تحت کنترل من است و خیلی از جملاتی که روزمره استفاده می‌کنیم. هرکدام از این جمله‌ها نوع مشخصی از کاربرد استعاره را نشان می‌دهد.

به طور کلی استعاره‌ها را از نظر نقش شناختی‌شان به سه دسته تقسیم می‌کنند: ساختاری، هستی‌شناختی و جهت‌ی که البته این سه دسته گاه هم‌پوشانی دارند (کوچش، ۱۳۹۳: ۶۲).

در استعاره‌ی ساختاری، حوزه‌ی مبدأ، ساختار معرفتی نسبتاً پرمایه‌ای است برای شناسایی حوزه‌ی مقصد. ادراک این امر با استفاده از انطباق‌های مفهومی میان عناصر الف و ب شکل می‌گیرد. برای مثال، مفهوم زمان بر اساس حرکت و مکان صورت‌بندی می‌شود. در جمله من چشم به راه آمدن عید هستم. گویی گذر زمان همچون حرکت شیئی است. استعاره‌ی هستی‌شناختی وظیفه‌ی تعیین وضعیتی پایه‌ای برای تجربه‌های ما در قالب اشیاء، مواد و غیره را برعهده دارند. آنها ما را قادر می‌سازند ساختارهای مبهم و ناروشن را دقیق‌تر ببینیم و درک کنیم. مثلاً در جمله‌ی ذهنم خوب کار نمی‌کند. یا زندگی فرییم داد. ذهن در حالت انتزاعی یک شیء ملموس دانسته شده که ما با شناخت نسبی که از شیء داریم، می‌توانیم به شناخت بهتری از کارکرد ذهن برسیم. یا زندگی فرییم داد که ما آن را به صورت تجسم زندگی در قالب انسان ادراک می‌کنیم (کوچش، ۱۳۹۳: ۶۲-۶۴).

استعاره‌ی جهتی هم با جهت‌های اصلی مورد استفاده‌ی انسانها مثل بالا و پایین، مرکزی-پیرامونی و نظیر آن سروکار دارد. در جمله‌ی از شادی بال درآوردم. نشان می‌دهد که ما شادی را در جایگاه بالا می‌بینیم و غم را برعکس آن در پایین ادراک می‌کنیم (کوچش، ۱۳۹۳: ۶۶) همچنین بسیاری از مفاهیم تمایل دارند به این صورت مفهوم‌سازی شوند.

۲. بیان مسئله

بسیاری از مفاهیم مهم از فرهنگی به فرهنگ دیگر، یا از یک گروه فرهنگی به گروه فرهنگی دیگر، متفاوت است. چرا که محیط طبیعی و فیزیکی زبان، در وهله‌ی نخست، واژه‌های آن را و سپس استعاره‌های آن را شکل می‌دهند. استعاره‌هایی که بر اساس دیدگاه زبان‌شناسی شناختی تمام عرصه زندگی را فرا گرفته است. زبان‌شناسی شناختی معتقد است علاوه بر شباهتهای عینی از پیش موجود، استعاره‌های مفهومی بر پایه‌ی مجموعه‌ای از تجربیات بشر شکل گرفته‌اند. از آن جمله می‌توان به روابط تجربی، انواع مختلف شباهت‌های انتزاعی، بنیان‌های زیستی و فرهنگی و غیره اشاره کرد (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

مبنای استعاره‌ها هرچه باشد به طور کلی در دو سطح عام و خاص طبقه‌بندی می‌شوند. وقتی می‌گوییم زندگی سفر است، بحث جنگ است، فکر غذاست و غیره. در واقع، زندگی، سفر، بحث، جنگ، فکر و غذا مفاهیم سطح خاص هستند و زیرساخت‌های کلی آنها مثل مورد سفر پر است از جزئیات. استعاره‌های عام فراگیرترند مثل رویداد کنش است و عام

خاص است که با ساختارهایی بسیار کلی تعریف می‌شوند. استعاره‌های عام وظایف خاصی دارند. بر اساس دیدگاه کوچش برای تفسیر ضرب‌المثل‌ها می‌توان از استعاره‌ی "عام خاص است" استفاده نمود (کوچش، ۱۳۹۳: ۷۴). چرا که ضرب‌المثل‌ها اغلب از مفاهیم سطح خاص تشکیل می‌شوند. مثلاً در ضرب‌المثل: گرگ زاده عاقبت گرگ شود. گرگ و گرگ‌زاده (فرزند گرگ) هر دو مفاهیم سطح خاص هستند. درک این ضرب‌المثل با استعاره‌ی عام خاص است امکان‌پذیر است. فرزند گرگ قطعاً شبیه خود اوست. گرگ دارای صفت بی‌رحمی و درندگی است که این را به شیوه‌های مختلف به فرزندش یاد می‌دهد. وراثت و شیوه‌ی تربیتی که گرگ برای فرزندش اعمال می‌کند عامل شباهت آن دو است. بنابراین به طور عام این شرایط برای هر موجود دیگری هم فراهم شود نتیجه همین خواهد شد. همین‌طور فرزند انسان هم شبیه خود اوست. این مثال نشان می‌دهد که استعاره‌ی عام خاص است می‌تواند از یک ضرب‌المثل خاص ما را به درک یک مفهوم عام هدایت کند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت ضرب‌المثل‌هایی که بخش وسیعی از نوشته‌های مکتوب و گفتمان شفاهی ملت‌ها را فرا گرفته‌اند استعاره‌هایی هستند با دو حوزه‌ی مفهومی مبدأ و مقصد که در سطح خاص مطرح می‌شوند و کاربرد عام می‌یابند.

بر اساس دیدگاه کوچش حوزه‌های متداول مبدأ عبارتند از: بدن انسان، سلامتی و بیماری، حیوانات، دستگاهها و ابزارها، ساختمان، گیاهان، بازی‌ها و ورزش، آشپزی و غذا، پول و معاملات اقتصادی، نیروها، روشنایی و تاریکی، سرما و گرما، حرکت و جهت.

حوزه‌های مقصد رایج عبارتند از: احساس، میل، اخلاق، فکر، جامعه، مذهب، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، رخدادها و کنشها، ارتباط، زمان، زندگی و مرگ. (کوچش، ۱۳۹۳: ۵۰)

اگرچه تمایز این حوزه‌ها در بسیاری از فرهنگ‌ها تقریباً به هم شبیه است اما به طور حتم تفاوت‌های زیستی و فرهنگی و عوامل دیگر موجب می‌شود تا این تمایز مقوله‌ها همیشگی نباشد و در نزد ملت‌های مختلف تفاوت داشته باشد. چنانکه در فرهنگ ایرانی فراگیر بودن و رسوخ دین و مذهب در تمام وجوه زندگی، شیوه‌های تفکر و زندگی فردی و جمعی را تحت تأثیر خود قرار داده، به گونه‌ای که تمام حرکات و نمودهای اجتماعی و فرهنگی با معیار دین سنجیده می‌شود. در این شرایط طبیعی است که حوزه‌های مفهومی کاربران زبان فارسی با سایر زبان‌ها و فرهنگ‌ها متفاوت باشد و حوزه‌های انتزاعی و عینی جا به جا شوند.

یک دسته از مفاهیم کاربردی زبان فارسی به صورت شفاهی و مکتوب، ضرب‌المثل‌ها هستند که همچون سایر زبان‌ها، انواعی از مفاهیم، از جمله حوزه‌های زمان و مکان و

گیاهان و جانوران و اندام‌های بدن و... را دربرمی‌گیرند. اما حوزه‌های مفهومی دیگری هم در ضرب‌المثل‌های فارسی وجود دارد که از غنای بسیاری برخوردار است و همان پیوند عمیق این مثل‌ها با بینه‌س مذهبی رایج جامعه ایران است. این مقاله با فرض اینکه تفکر دینی در ایران زمینه‌ی شکل‌گیری حوزه‌های مفهومی مبدأ بخصوص در ضرب‌المثل‌ها شده است در صدد است به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ۱- در این ضرب‌المثل‌ها نوع ارتباط مذهب با مفاهیم عمومی در قالب چه نگاهت‌هایی قابل‌ترسیم است؟ ۲- متداول‌ترین حوزه‌های مبدأ ضرب‌المثل‌هایی با مبنای مذهبی کدامند؟

۳. پیشینه پژوهش

نظریه استعاره‌های مفهومی با کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم اثر لیکاف و جانسون متولد شده است. سپس بسیاری از متخصصان کارهای آنها را دنبال کردند. مجموعه مقالات اندرو ارتونی (Andrew Ortony) در کتاب استعاره و تفکر (۱۹۹۳) کتابی که دیدگاه‌های موافق و مخالف دیدگاه شناختی را در بر دارد. مجموعه مقالات راهنمای استعاره و تفکر کمبریج (۲۰۰۸) اثر ریموند گیبز (Raymond Gibbs) که کتابی جامع در مورد استعاره است. کتاب مشترک گیبز و جرارد استین (Gerard Steen) با عنوان استعاره در زبان شناسی شناختی (۱۹۹۹) که دربردارنده‌ی مقالات مهم در مورد استعاره‌ی شناختی است. دو کتاب به نام‌های مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره (۲۰۰۱) و استعاره در فرهنگ (۲۰۰۵) و مقالات متعددی از زلتن کوچش چاپ شده که در کتاب اول اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها از دیدگاه استعاره‌ی مفهومی بررسی شده‌اند. در زبان فارسی هر دو کتاب کوچش و کتاب لیکاف ترجمه شده‌اند و در دسترس است. تاکنون کتابی جامع در این زمینه به زبان فارسی نوشته نشده و تعدادی مقاله که بیشتر کاربرد استعاره از دیدگاه شناختی را در آثار فارسی بررسی کرده‌اند، منتشر شده است. مقاله‌ای با عنوان بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی، محمد رضایی و نرگس مقیمی (۱۳۹۱)، پس از بررسی سیر استعاره مفهومی به ارتباط ضرب‌المثل‌ها و استعاره‌های مفهومی پرداخته و انواعی از آنها را در حوزه‌های مبدأ و مقصد برشمرده است. در حوزه‌ی ضرب‌المثل‌های اعتقادی و مذهبی در کتاب دکتر حسن ذوالفقاری با عنوان زبان و ادبیات عامیانه‌ی ایران و همچنین مقاله‌ای از ایشان با عنوان هویت ملی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی، پژوهش خوبی صورت

گرفته اما از دیدگاه استعاره‌ی مفهومی و بویژه شناختی تاکنون مقاله یا کتابی نوشته نشده و این مقاله با همین هدف به نگارش درآمده است.

٤. بحث

١.٤ مبانی نظری

مثل، داستان، داستان یا نپوشه جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی، مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت، در میان مردم شهرت و رواج یافته است و با تغییر یا بدون تغییر، آن را به کار می‌برند (ذوالفقاری، ١٣٨٨: ١٢). ضرب‌المثل نقطه‌ی اتصال ادب رسمی و ادب شفاهی است و زمانی کاربرد دارد که گوینده قصد دارد برای مدعای خود حجتی بیاورد تا بر گفته‌های خود مهر تأییدی بزند (تمیم‌داری، ١٣٩٠: ٧٨).

مطالعه‌ی ضرب‌المثل‌های هر ملت به خوبی می‌تواند خلیات، عادات، اندیشه، حساسیت‌ها و یا علایق آن مردمان را نشان دهد. ضرب‌المثل‌ها نشان دهنده‌ی رفتارهای به هنجار و نا به هنجار و ارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آنها را پذیرفته یا رد کرده‌اند. از این حیث امثال و حکم بیش از ادب مکتوب و شعر و نثر، تجلی‌گاه اندیشه‌های اجتماعی است. شعر و ادبیات، نویسندگانی مشخص و معلوم دارد؛ اما ضرب‌المثل‌ها از بطن جامعه تراویده و سینه به سینه شده‌اند تا به ما رسیده‌اند. مثل‌ها گوینده‌ی مشخصی ندارند و همه‌ی مردم طی تاریخ آنها را صیقل داده‌اند. پس آیینی تمام‌نمای جامعه و تاریخ هر ملت به شمار می‌آیند (ذوالفقاری، ١٣٨٦: ٢٨-٢٩).

بر اساس دیدگاه گذشتگان، در ضرب‌المثل‌ها تمام ویژگی‌های ادبی از قبیل وزن و آهنگ، تصویرگری، استعاره و تشبیه و ایجاز و اختصار دیده می‌شود. زیرساخت مثل‌ها تشبیه دانسته می‌شد که مشبه به آن ذکر می‌شود اما مشبه حذف می‌گردد. بنابراین استعاره‌های تمثیلی یا مرکب، متولد می‌شد که کارکرد خاصی می‌یافت. هر استعاره‌ی تمثیلی یا مرکب که شهرت پیدا کند، به گونه مثل در می‌آید (شفیعی کدکنی، ١٣٨٦: ١١٧). چنانکه در مثل: هر چه سنگ است به پای لنگ است. سنگ، استعاره از گرفتاری‌ها و حوادث و لنگ، استعاره از انسان بدبخت و گرفتار است. در اغلب مثل‌ها کلیدواژه‌های اصلی، جنبه

استعاری دارند همین جنبه‌ی استعاری آنها باعث می‌شود قابل انطباق بر تمامی مصداق‌ها باشند. (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۴۲)

دیدگاه استعاری جدید با تفاوت‌هایی همین مسأله را بیان می‌کند. به این صورت که استعاره‌های کاربردی در ادبیات را غیر قراردادی می‌داند که خلاق و اصیل است و در مقایسه با استعاره‌های قراردادی که در زبان روزمره به فراوانی استفاده می‌شود، از حیث معنا، شفافیت کمتر ولی غنای بیشتری دارند. (کوچش، همان: ۷۹)

ضرب‌المثل‌ها کاربردی روزمره دارند و شاید بتوان دو دیدگاه سستی و جدید را بدین‌گونه جمع کرد که مثل‌ها وقتی بوسیله یک شاعر یا نویسنده در متن آفریده می‌شوند یک استعاره یا تشبیه بدیع و غیر قراردادی‌اند اما با کاربرد روزمره‌ای که پیدا می‌کنند قراردادی می‌شوند.

در بینش استعاری جدید، سه سطح شناختی برای استعاره‌ها وجود دارد: ساختاری، هستی‌شناختی و جهت‌مند. چنانکه گذشت از نظر کوچش برای تفسیر و ادراک مفهوم ضرب‌المثل‌ها از استعاره در سطح "عام خاص است" استفاده می‌کنیم که از استعاره‌های ساختاری محسوب می‌شود. استعاره یا ضرب‌المثل در حوزه‌ی مبدأ خاص است و در حوزه‌ی مقصد عام محسوب می‌شود چرا که بسط بیشتری می‌یابد و قابل انطباق با موقعیت‌های زیادی است. مثل همان ضرب‌المثل عاقبت گرگ زاده گرگ شود که پیش از این ذکر شد.

این ضرب‌المثل‌هایی که برای تأیید سخنان روزمره بر زبان جاری می‌شود، ظاهراً دو منشأ کلی دارد: زندگی اجتماعی و اعتقادات دینی و مذهبی. همچنان که زندگی اجتماعی ابعاد وسیعی را در بر می‌گیرد، اعتقادات دینی هم وسعت زیادی دارد. (تمیم داری، ۱۳۹۰: ۸۰)

آنچه مربوط به زندگی اجتماعی است، گستره‌ی وسیعی از زندگی فردی و اجتماعی و اعضای بدن و گیاهان و جانوران و... را در بر می‌گیرد که به این مقاله ارتباط چندانی ندارد. اما ضرب‌المثل‌هایی که مربوط به دین و مذهب و اعتقادات هستند بسیار قابل توجه‌اند، چنانکه دکتر ذوالفقاری از حدود یک‌صد هزار مثل فارسی ۶۸۰۰ مورد یافته که مؤلفه‌های دینی و مذهبی داشته‌اند و این مؤلفه‌ها عبارتند از: تأثیر قرآن و متون دینی و مذهبی در مثل‌ها؛ مفاهیم، اصطلاحات، آداب و اعمال و شعائر دینی؛ نام‌ها و جای‌های مقدس و مسائل مذهبی و شیعی. البته ایشان معتقدند بسیاری از این مثل‌ها بیشتر حکم یک جمله حکیمانه دارند تا مثل به مفهوم استعاری آن (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۳۵).

۲.۴ استعاره مفهومی و ضرب‌المثل‌های دینی

کوچش حوزه‌های مقصد متداول را بدین گونه تقسیم‌بندی می‌کند: حالت‌ها و کنش‌های روان‌شناختی و ذهنی (احساسات، امیال، اخلاق، فکر)، گروه‌ها و فرایندهای اجتماعی (جامعه، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط)، و تجربه‌ها و رخداد‌های شخصی (زمان، زندگی، مرگ، مذهب) (کوچش، ۴۷: ۱۳۹۳).

در یک فرهنگ عرفی مهمترین مسأله در دین که خدا و ارتباط با اوست چون دور از دسترس است، پس در حوزه‌ی مقصد قرار می‌گیرد و برای درک آن مثلاً مفهوم خدا به مثابه شخص، عینی و مفهوم سازی می‌شود: پدر، چوپان، پادشاه و مانند آن. در نتیجه مؤمنان هم در قالب فرزند، گوسفند یا فرمانبر صورت‌بندی می‌شوند. اما در کشور ایران و فرهنگ ایرانی، دین آن چنان در تمام ابعاد زندگی رسوخ دارد که بخش وسیعی از تجربیات روزمره‌ی افراد را شکل می‌دهد و نمی‌توان بدان گونه که در فرهنگ‌های عرفی و غیر دینی جزو حوزه‌های دور از دسترس و انتزاعی به شمار می‌آید، درمورد آن سخن گفت. برای یک ایرانی دین و اعتقادات مذهبی از حوزه‌های دوگانه است که هم در حوزه‌ی مقصد و هم مبدأ می‌تواند کاربرد داشته باشد. حضور فراوان اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های دینی مذهبی بیانگر آن است که حوزه‌های مبدأ در گفتمان دینی ایران آن چنان فعال هستند که گاه حوزه‌های اجتماعی و روابط روزمره در حوزه‌ی انتزاعی آن قرار می‌گیرند. مثلاً: ضرب‌المثل روغن ریخته را نذر شاهچراغ کردن. این ضرب‌المثل مذهبی و ماحصل اعتقاد به امامزاده‌ها در ایران است و اشاره دارد به رفتار مردم که برای گرفتن حاجت به امامزاده مراجعه می‌کنند و با استفاده از روغن، صحن امامزاده را روشن می‌کنند و البته بیشتر در گذشته این اتفاق می‌افتاد. از نگاه استعاره‌ی ساختاری "عام خاص است" حوزه‌ی مبدأ خاص است. هم شاهچراغ که امامزاده و محترم است و هم روغنی که نذر آن می‌شود خاص هستند. روغن ریخته شده یعنی روغنی که قابل استفاده نیست. حال اگر کسی نذر کند این روغن ریخته را برای حاجت گرفتن به امامزاده ببرد، در واقع هیچ کاری انجام نداده و امیدی به او نیست. این سطح خاص است و در سطح عام با هر کاری یا هر وعده‌ای که بر اساسی غیر ممکن گذاشته شود که آن اصل موجود نیست، انطباق دارد. این مفهومی است که زیر بنای بسیاری از تجارب روزمره قرار می‌گیرد.

در این مقاله بنا بر این است که رابطه‌ی دین و اعتقادات با ضرب‌المثل‌ها و نگاشت‌های قابل ترسیم مابین آنها بررسی شود. برای این منظور حدود ۲۲۰ ضرب‌المثل دینی مذهبی

پراکندگی کاربرد مورد استفاده قرار گرفته و حوزه‌های مبدأ و مقصد و ارتباط آنها بررسی شده است. بر این مبنا چند حوزه‌ی مبدأ قابل تشخیص است:

- ۱- اعتقادات دینی ۲- مفاهیم عرفانی ۳- مناسبت‌ها و حوادث مذهبی ۴- اعمال مذهبی و مناسک دینی ۵- مکان‌های مقدس ۶- مباحث فقهی ۷- ائمه و پیامبران و شخصیت‌های مذهبی ۸- اصطلاحات دینی

۱.۲.۴ اعتقادات دینی

در این زمینه در حوزه‌ی مبدأ کلماتی مثل خدا و صفات خدایی او، قرآن، بهشت و جهنم، حضرت محمد و جن و شیطان و دنیای پس از مرگ، به عنوان مسأله‌ی مورد اعتقاد در دین کاربرد بیشتری یافته‌اند. مثلاً ضرب‌المثل ده‌انگشت را خدا مثل هم نیافریده، ساختار دست انسان مورد توجه قرار گرفته که انگشتان اندازه و کارکرد یکسانی ندارند. این تفاوت کاربردی انگشتان ما را به نگاشت تفاوت حکمت است، بر بنیان استعاره‌ی ساختاری هدایت می‌کند. حکمت خدا در دیدگاه مذهبی فراگیر و عمومی است بنابراین موارد دیگری را هم در بر می‌گیرد که ادراک من آنها را مشابه می‌داند. این حوزه‌ی خاص تفاوت انگشتان دست عموماً در مورد تفاوت انسانها یا افکار آنها یا موارد دیگری که تفاوت در آنها آشکار است، هم کاربرد دارد. کاربرد این مفهوم در جایی که شخص تفاوت را مبنایی برای رنج و درد می‌داند با اتصال به حکمت آفریدگار بوسیله‌ی تفاوت انگشتان دست، می‌تواند عامل آرامش درونی باشد. یا ضرب‌المثل عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. این ضرب‌المثل با این نگاشت قابل ادراک است، خواست خدا دگرگون کننده است. در بینش مذهبی این یک استعاره‌ی ساختاری است که حوزه‌های مقصد متعددی را پوشش می‌دهد. خدا قدرتی است که سیاهی را به سپیدی و روز را به شب و بد را به خوب و همین‌طور برعکس تبدیل می‌کند. حال این ضرب‌المثل با این نگاشت در حوزه‌ی مبدأ قرار می‌گیرد و حوزه‌های مقصد زیادی در بر می‌گیرد که دگرگون شدن آنها امکان‌پذیر است. یعنی از سطح خاص به عام می‌رود و امیدواری را منتشر می‌کند. در زبان فارسی بسامد ضرب‌المثل‌هایی که خدا و صفات او محور هستند نسبت به بقیه موارد بیشتر است، چرا که با دگرگونی مذاهب مؤلفه‌های زیادی تغییر می‌کند اما جایگاه خدا همواره یکسان است. به همین صورت می‌توان برای بقیه‌ی ضرب‌المثل‌هایی که در این بخش هستند نگاشت‌هایی ترسیم کرد و در نهایت ارتباط این نگاشت را با حوزه‌ی مقصد آنها بررسی نمود:

قرض عروسی را خدا می‌دهد. / نگاشت: خواست خدا برآورنده است. / استعاره ساختاری/مقصد: هر جایی که بیم تنگدستی مانع از اقدام می‌شود. ارتباط مبدأ و مقصد استعاره‌ی عام خاص است.

صبر کوتاه خدا چهل ساله. / این ضرب‌المثل از چند استعاره تشکیل شده است. صبر کوتاه خود از استعاره‌ی حالت شیء است. ساخته شده صبر شیئی در نظر گرفته شده که می‌تواند کمیت به خود بگیرد و کوتاه و بلند شود. همچنین از استعاره‌ی زمان استفاده شده که گویی ناظر یا شنونده ایستاده و زمان در حال حرکت به سوی اوست بنابراین برای به پایان رسیدن یا به هدف رسیدن باید بماند تا زمان در حرکت خود به سوی او بیاید. یعنی نگاشت زمان حرکت است. خدا عاملی است که حرکت زمان در دست اوست. یعنی خدا دارنده است. / مقصد: همه‌ی فرصتهایی که در شرایط گوناگون در اختیار افراد قرار می‌گیرد و به انتظار پایان شرایط ناگوار نباید ماند. همان سطح عام خاص است اینجا هم کاربرد دارد.

نمونه‌های دیگری از این نوع ضرب‌المثل‌ها که بنیان استعاری دارند: گل بی عیب خداست، نگاشت: شیء معیوب است. / خدا میان دانه‌ی گندم هم خط گذاشته، نگاشت: قسمت عدالت است. / نبرد رگی تا نخواهد خدای، نگاشت: خواست خدا دگرگون کننده است / چوب خدا صدا ندارد، نگاشت: پیشامد مجازات است. / اگر شریک خوب بود خدا برای خودش شریک می‌گرفت، نگاشت: شراکت تباهی است / از تو حرکت از خدا برکت، تلاش موفقیت است. همه این ضرب‌المثل‌ها استعاره‌ی مفهومی ساختاری‌اند که در آنها موجودی که از همه فراتر است امور را هدایت می‌کند. هر ضرب‌المثل ساختار یگانه‌ای به دست می‌دهد که نمونه‌های بسیاری را پوشش می‌دهد بنابراین رابطه‌ی عام خاص است همچنان برقرار است.

علاوه بر خدا، کفر و ایمان، جهان آخرت و یا مصادیق کفر و ایمان مثل شیطان و مؤمن مبنای ضرب‌المثل‌های دیگری است که بعد اعتقادی دین را شامل می‌شوند.

در این مثل که به مرگ اختصاص دارد: کسی را در قبر دیگری نمی‌خوابانند. حوزه‌ی مرگ که ناشناخته و گاه ترسناک است با خواب عینی‌سازی شده. در هر دو حالت انسان در بی‌خبری از دنیای اطراف و گونه‌ای آرامش و سکون است. اما در خواب که پدیده‌ای طبیعی به نظر می‌آید برعکس مرگ، وحشت از پیشامد وجود ندارد. به همین دلیل به جای مرگ، از خواب که آرامش خوشایندی برای انسان به همراه دارد استفاده شده است. این

استعاره هستی شناختی است چرا که انطباق دو حوزه بر یکدیگر است مبتنی بر شباهت ادراک شده. حال این استعاره در کلیت خود استعاره‌ای ساختاری است و مفهومی را در سطح خاص برای معانی چندگانه در سطح عام به کار می‌گیرد. در ضرب‌المثل‌هایی که در این سطح مطرح می‌شوند استعاره‌های مبدأ بیانگر حوزه‌های مقصد مشخصی هستند. مثلاً در ضرب‌المثل‌های: *با شیطان ارزن نمی‌توان کاشت، کافر همه را به کیش خود پندارد: نان کافر را می‌خورند، بالایش شمشیر می‌زنند. نیاید کار شیطان از فرشته. از عقرب جهنم به مار غاشیه پناه می‌برد. مرده شور ضامن بهشت و جهنم نیست. ما که در جهنم هستیم یک پله هم پایین‌تر. از کفر ابلیس مشهورتر است. شیطان، کافر، فرشته، بهشت و جهنم، استعاره‌هایی هستند برای حیل‌گری، ریاکاری، خوش‌نیتی، حال خوب و حال بد. مفهوم این استعاره‌ها با حوزه‌ی مقصدشان تکمیل می‌شوند یا با حوزه‌ی مقصدشان استعاره می‌سازند و ادراک می‌شوند: حیل‌گر شیطان است. ریاکار کافر است. خوش‌نیت فرشته است. بهشت حال خوب است و جهنم حال بد است. اینها استعاره‌هایی هستی‌شناختی‌اند که حوزه مبدأ و مقصد انطباق مفهومی بر مبنای شباهت ادراک شده دارند.*

۲.۲.۴ مفاهیم عرفانی

مفاهیم عرفانی که حاصل سالها حاکمیت دیدگاه‌ها و تعالیم عرفانی در جامعه‌ی ایران و آمیختگی آن با ادبیات و فرهنگ عوام و خواص است، اگرچه با زیر و زبرهایی که برای آن اتفاق افتاده دیگر آن کاربردها را ندارد و قابل درک نیست، اما بقایای آن در تفکر اجتماعی ما باقی مانده و به صورت ضرب‌المثل مورد استفاده قرار می‌گیرد. مانند: *ما توکل بر خدا کردیم و بر دریا زدیم. خدا وقتی بنحواد باده نمی‌پرسه توکی هستی. می‌بخور منبر بسوزان مردم آزاری مکن. گفت و گوی کفر و دین آخر به یک جا می‌رسد. بت پرستیدن به از مردم پرست. گر در یمنی پیش منی. این ضرب‌المثل‌ها در حوزه‌ی مبدأ گاهی با مفاهیم مذهبی خیلی موافق نیستند و در حوزه‌ی مقصد بیشتر با وجه درونی و ایمانی و خلوص قلبی در اعمال اجتماعی و مخصوصاً ارتباطات اجتماعی متناظر هستند. مثلاً ضرب‌المثل: *گفت و گوی کفر و دین آخر به یک جا می‌رسد. از این ضرب‌المثل استعاره‌ی ساختاری نخستین، مقصد هدف است، ادراک می‌شود. در بینش مذهبی و آنچه عرف جامعه‌ی دینی است کفر و دین یک هدف ندارند و یا به یک مقصد ختم نمی‌شوند اما در این ضرب‌المثل هدف نهایی کفر و دین یک مقصد است. این مسأله برای عارف آنقدر پذیرفته شده است که به**

عنوان مفهومی خاص و طبیعی در حوزه‌ی عینی، مفاهیم متعددی در حوزه‌ی انتزاعی را پوشش می‌دهد. یا ضرب‌المثل: می‌بخور منبر بسوزان مردم آزاری مکن. استعاره‌ی ساختاری انسان برتر است. زیر بنای این ضرب‌المثل را تشکیل می‌دهد. در عرف دینی بی‌احترامی به امور دینی و سرپیچی از فرامین الهی که در می‌خوردن و منبر بسوزاندن متجلی شده است، گناه بزرگی محسوب می‌شود، چرا که خدا نیروی برتر است. اما در این استعاره آزار رساندن به انسان از انجام دادن آن دو، گناه بزرگتری است. پس انسان برتر است. این مفهوم دیدگاه انسان‌گرایانه‌ی عرفا را برجسته‌تر نشان می‌دهد. این ضرب‌المثل در حوزه‌ی مقصد که با استعاره‌ی عام خاص است دلالت می‌کند انجام دادن هر عملی غیر از آزار رساندن به همنوع را جایز می‌شمرد.

۳.۲.۴ مناسبت‌ها و حوادث مذهبی

این ضرب‌المثل‌ها در حوزه‌ی مبدأ بیشتر به حوادث صدر اسلام تا دوران ائمه اشاره دارند و حجم زیادی از آنها مربوط به امام حسین (ع) و خاندان او و سرزمین کربلا و حوادث تلخی است که بر آنها گذشته است. ضرب‌المثل‌هایی هم مربوط به اعیاد مذهبی مثل قربان و فطر یافت می‌شود. به طور طبیعی در این ضرب‌المثل‌ها غلبه با عنصر تشیع است و در حوزه‌ی مبدأ و مقصد بیشترین کاربرد با تقابل نیروهای خیر و شر است. در این ضرب‌المثل: خود کشته و خود تعزیه می‌داری. تعزیه شیوه‌ی سوگواری امام حسین (ع) است و بیانگر اندوه پیروان اوست. در این ضرب‌المثل تضاد یا تقابلی اتفاق افتاده که نشان دهنده‌ی دورویی است. نگاهی جمع اضداد غیرممکن است، برای این ضرب‌المثل قابل ترسیم است. چرا که کشتن امام حسین (ع) کار دشمنان اوست و تعزیه داشتن کار دوستانش. بنابراین نمی‌توان در آن واحد برای یک نفر هم دوست بود و هم دشمن. این مفهوم در حوزه‌ی مبدأ در قالب همان استعاره‌ی ساختاری عام خاص است، مفاهیم زیادی را حوزه‌ی مقصد در برمی‌گیرد که این رابطه بر آنها حکمفرماست. یا در ضرب‌المثل: هم زینب زار می‌زنه، هم تنبک و تار می‌زنه. باز هم نگاهی جمع اضداد غیر ممکن است، قابل ترسیم است و همان کارکرد پیشین را دارد. در بسیاری از ضرب‌المثل‌های مربوط به حادثه‌ی کربلا مفهوم تضاد دیده می‌شود و جالب است که این تضاد در خود حادثه‌ی کربلا و جنگجویانی درگیر با تضاد درونی هم وجود دارد. ذهن‌های خلاق که این تضاد را درک کرده‌اند در هر شرایطی قادرند بر اساس همین نگاهی که نسبت به آن سابقه‌ی ذهنی دارند مفاهیم تازه

بیافرینند. این ضرب‌المثل‌ها هم از این دست هستند: *نه از این زینب و کثوم شدنت، نه از این دایره و تنبک زدنت. زیر علم یزید سینه می‌زند. هم صبح کربلا را دیده‌ام و هم شام کوفه را. امام حسین پیدا نمیشه و گرنه شمر فراوونه. ابوالفضل را شمر کرده. قرآن کنند حرز و امام مبین کشند.*

مفاهیم مربوط به حادثه‌ی کربلا گاهی اوقات هم دستمایه‌ی طنز می‌شود: *کفشاش یکی نوحه می‌خونه و یکی سینه می‌زنه. این ضرب‌المثل که بر اساس نوع عزاداری برای امام حسین شکل گرفته، یک استعاره‌ی هستی‌شناسانه است که دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد بر هم انطباق یافته‌اند. مفهومی که در حوزه‌ی مقصد مورد نظر است پارگی و کهنگی کفش است. نگاهی راه رفتن با کفش پاره، همان سینه‌زدن و نوحه خواندن است. نوحه‌خواندن مستلزم باز شدن دهان و صدایی است که از آن شنیده می‌شود و سینه‌زدن هم همراه با شنیدن صدای آن است. ذهن با دیدن دو لنگه کفش که دهان باز کرده‌اند و به هنگام راه رفتن از آنها صدایی شنیده می‌شود به حوزه‌ی عینی‌تر و ملموس‌تر مراسم عزاداری انتقال یافته و این شباهت را ادراک می‌کند. این انطباق طنزآلود و شیرین است. یا ضرب‌المثل: *امام حسین اگر برای خودش خوب نکرد برای ذاکرش خوب کرد. هم بعد طنزآلود دارد. البته بسامد استفاده‌ی طنزآلود از این حادثه کم است و در فرهنگ دینی امر رایجی نیست.**

۴.۲.۴ اعمال مذهبی و مناسک دینی

این اعمال که گاه جنبه‌ی دینی دارد و گاه جنبه‌ی مذهبی بیشتر نماز و روزه و حج و زیارت و زکات را در بر می‌گیرد. مثل: *تو نماز خوان باش، مَهر پیدا می‌شود.* در این استعاره‌ی ساختاری، نگاهت: زمینه، مقدمه‌ی داشتن است، را می‌توان ترسیم کرد. در حوزه‌ی مبدأ نماز خواندن به سبک و سیاق مذهب تشیع مورد نظر است که برای مؤمنان یک امر روزمره است. در حوزه‌ی مقصد کاربردهای متعدد می‌یابد اما در هر صورت از این ساختار کلی پیروی می‌کند که اگر زمینه‌ی انجام دادن کار که اصل است، فراهم شود، اسباب جزئی به راحتی قابل دسترسی است. یعنی همچنان بر محور ساختار عام خاص است می‌چرخد. گاهی هم اعمال مذهبی با تجربیات اجتماعی پیوندی هستی‌شناختی برقرار می‌کنند: *روزه‌ی بی‌نماز، عروس بی‌جهاز، قورمه بی‌پیاز.* در این ضرب‌المثل استعاره‌ی هستی‌شناختی با انطباق روزه‌ی بی‌نماز و آنچه ذهن آن را مشابه دانسته، شکل گرفته است. روزه‌ی بی‌نماز مانند عروس بی‌جهاز است و مانند قورمه بدون پیاز است. در ظاهر هیچ شباهتی بین این

مفاهیم نیست اما ذهن این مفاهیم را شبیه دانسته چرا که هر یک از این زوج‌ها بدون وجود یکی دیگر ارزش و کیفیت اصلی خود را ندارد. به نظر می‌رسد این ضرب‌المثل از جنس مثل‌هایی است که به لحاظ جامعه‌شناختی منبع تولید زنانه دارد. یا استعاره‌های زنانه‌اند. عروس بی‌جهاز و قورمه‌ی بی‌پیاز در گفتمان زنانه از اهمیت فراوانی برخوردارند و بدین وسیله اهمیت نماز برای روزه‌دار مثل جهاز برای عروس و پیاز برای قورمه است. یا مثل: زیارت پهل حلال می‌خواهد و قلب صاف. که نگاشت اخلاص اصل است، را برای آن می‌توان در نظر گرفت. در فرهنگ دینی هر عملی باید با خلوص و پاکی صورت پذیرد تا مورد قبول واقع شود، بنابراین این نگاشت بیانگر یک رابطه‌ی بنیادین یا ساختاری بین هر یک از اعمال روزمره‌ی انسانی و نیت درونی مربوط به آن است و حوزه‌های مقصد متعددی دارد. ضرب‌المثل‌های فراوان دیگری هم مبتنی بر اعمال و عبادات مذهبی وجود دارند که اغلب استعاره‌ی ساختاری هستند و می‌توان همین نگاشت اخلاص اصل است را برای آنها ترسیم کرد و همین مفهوم در حوزه‌های مقصد آنها مورد نظر است. مانند: یک سال مردمی کن و یک روز روزه بگیر. حاجی حج ندیده. روزه خوردنش را دیده‌ایم اما نماز خواندنش را ندیده‌ایم. روزه‌ی شک دار گرفتن. نماز جعفر طیار خواندن. جانماز آب کشیدن. هم زیارت است، هم تجارت. همیشه شعبون، یک بار هم رمضون. حاجی رفته حج کنگر آورده، مسلمان برده و کافر آورده. نه نماز شبگیر کن و نه آب توی شیر کن.

۵.۲.۴ مکان‌های مقدس

مکان‌های مقدسی که در ضرب‌المثل‌ها استفاده شده‌اند دودسته‌اند: آنها که مورد استفاده‌ی عموم مسلمانانند مثل: مسجد و کعبه و آنهایی که مورد استفاده شیعیان هستند مثل امامزاده‌ها و عتبات. وقتی مکان‌های دینی در حوزه مبدأ مورد استفاده قرار می‌گیرند همواره به قداست آنها توجه می‌شود و برای بیان مسائل انتقادی و اجتماعی در حوزه‌ی مبدأ و مقصد به کار می‌روند. مانند: در مسجد را نه می‌توان سوزاند و نه دور انداخت. استعاره‌ی ساختاری با نگاشت: حالت ناگزیر است، قابل ترسیم است که گونه‌ای تعهد اعتقادی را در حوزه‌ی مبدأ و همین تعهد را به صورت اخلاقی و اجتماعی در حوزه‌ی مقصد ایجاد می‌کند. البته نوعی تحکم و اجبار هم از آن قابل برداشت است. ضرب‌المثل‌هایی مانند: مسجد جای خریستن نیست (نگاشت: حالت ناگزیر است) ترسیم نرسی به کعبه ای اعرابی/

کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است (با ننگاشت: متضاد نادرست است). که متضاد در حوزه‌ی مقصد تمام آنچه است که در برابر مفاهیم مورد نظر گوینده، قرار می‌گیرد. اما در مورد مکان‌های مذهبی برخورداری دوگانه صورت می‌گیرد. آن امام‌زاده‌هایی که اصل و نسب مشخص دارند مثل شاهچراغ و یا کربلا با توجه به حرمتشان در حوزه مبدأ به کار می‌روند. مثل: به کربلا رسیدی حسین حسین کن. روغن ریخته نذر شاهچراغ کردن. حرمت امامزاده را متولی نگه می‌دارد. اما در مورد امامزاده‌های ساختگی به طنز و تمسخر سخن گفته می‌شود و در حوزه‌ی مقصد هم، مقصودی طنزآلود منظور است. مانند: این امامزاده نه کور می‌کنه و نه شفا می‌ده. (نگاشت: باطل ناکارآمد است). اگر این امامزاده معجزه می‌داد هزار کور و کچل درش چمباتمه می‌زدند. (نگاشت: باطل ناکارآمد است) تعارف شاه عبدالعظیمی (باطل ناکارآمد است) از این امامزاده کسی معجزه نمی‌بیند. (باطل ناکارآمد است). ننگاشت‌های یکسان در این حوزه‌ی مبدأ نشان‌دهنده‌ی این است که حوزه‌های مقصد مرتبط با آنها همگی خاصیت سلبی دارند و در بردارنده‌ی مفاهیم منفی هستند.

۶.۲.۴ مباحث فقهی

بیشتر این مباحث مربوط به مذهب تشیع است و مفاهیم شرعی واجب و مستحب و حلال و حرام و نجس و طاهر و وضو و قضا را در بر دارد. از آنجا که افراد مؤمن به طور روزمره با این موارد روبه‌رو هستند، با وجود انتزاعی بودن عینیت زیادی یافته‌اند و مورد استفاده هم زیاد دارند. مانند: فریضه که آمد، نافله برخاست. (نگاشت: واجب اصل است) این استعاره هم ساختاری است و نشان می‌دهد که در حوزه‌های مقصد متعدد که بیشتر امور اجتماعی و انسانی روزمره هستند، همچون این مسأله‌ی مذهبی کار مهم باید ابتدا انجام شود و امور کم‌اهمیت‌تر باید کنار گذاشته شوند. ترک واجب کرده و مستحب به جا می‌آورد (نگاشت: واجب اصل است). نماز را قضا هست، صحبت را قضا نیست (نگاشت: حق الناس برتر است). تا آب هست تیمم باطل است (نگاشت: واجب اصل است). وضو گرفتن در زمستان نصف نماز خواندن است. (نگاشت: سخت ارزشمند است). این ضرب‌المثل‌ها استفاده می‌شوند تا در حوزه‌ی مقصد بیانگر اهمیت هر مسأله‌ای باشند.

۷.۲.۴ پیامبران و ائمه و شخصیت‌های مذهبی

بعضی از پیامبران که دارای ویژگی خاصی بوده‌اند دست‌مایه ضرب‌المثل‌ها قرار گرفته‌اند. مثلاً خضر به جهت پنهان بودن، نوح به جهت عمر دراز، ایوب به جهت صبر، یوسف به

جهت زیبایی چهره یا ستم برادرانش بر او، و عیسی هم به جهت شغل و هم فرزند مریم بودن و هم دین خاصش و داوود به جهت صدای خوب، مورد توجه بوده‌اند. ائمه هم بیشتر آنهایی مبنای ضرب‌المثل قرار گرفته‌اند که مردم به دلایلی مثل نزدیکی به مدفن و یا برجستگی موقعیت، بیشتر به آنها توجه دارند. مثل امام رضا(ع) و امام حسین(ع) و حضرت عباس(ع). نام پیامبر اسلام(ص) و دین او هم در ضرب‌المثل‌هایی مثل: *فرش فرش قالی*، *ظرف ظرف مسی* و *دین دین محمد* مورد استفاده قرار گرفته، که البته به نسبت ائمه کمتر دیده می‌شود. در ضرب‌المثل: *خواستم خضر را بینم خرس را دیدم*. استعاره‌ی ساختاری با نگاشت: *مطلوب نایاب است*، دیده می‌شود. خضر هر چیز مطلوبی است که دسترسی به آن برای همه میسر نیست و خرس هر مسأله یا مفهوم نامطلوبی است که در دسترس است. مفهوم مقصد بر اساس استعاره‌ی عام خاص است قابل دریافت است. یا: *کر کجا؟ نغمه‌ی داوودی کجا؟* این ضرب‌المثل هم (با نگاشت: *ناتوانی بی‌بهره‌گی است*)، استعاره‌ی ساختاری است که در حوزه‌ی مقصد متناظر است با هر مفهومی که این ساختار را در خود داشته باشد. بنابراین مصداق‌های بی‌شماری دارد. یا: *قسم حضرت عباس را باور کنم یا دم خروس را با نگاشت: جمع اضداد ناممکن است*، که متناظر است با دورویی و ریاکاری. یا: *گوسفند امام رضا را تا ظهر نمی‌چراند*. با نگاشت: *بدعهدی بی‌اعتباری است*، متناظر است با بی‌وفایی به عهد. یا: *هر جا چاهی است یوسفی در آن نیست*. با نگاشت: *قیاس باطل است*، متناظر است با: *شبهه نبودن مفاهیمی که تنها در یک بعد به هم نزدیک هستند*. با ضرب‌المثل هر گردی گردو نیست ساختاری مشابه دارد. یا: *هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش*. یک یوسف و صد خریدار. عیسی را هم زن زائیده. عیسی رشته و مریم بافته. *ایراد بنی اسرائیلی گرفتن*. موسی را بدل عیسی نمی‌گیرند. همه‌ی اینها استعاره‌هایی ساختاری هستند که نگاشت حاکم بر آنها تعیین‌کننده‌ی حوزه‌ی مفهومی مقصد است.

ضرب‌المثل‌های دیگری هم هستند که به ائمه و بزرگان تشیع مربوط است مثل: *کسی که یا علی گفت یا عمر نمی‌گوید*. با نگاشت: *جمع اضداد ناممکن است*، در حوزه‌ی مقصد متناظر است با *یک‌رنگی و دوری از ریا* یا: *نه میشه گفت یا علی و نه میشه گفت یا عمر*. با نگاشت برتر پذیراتر است، متناظر است با هر موقعیتی که ابراز عقیده در آن ممنوع است. موارد دیگری هم از ضرب‌المثل‌های اعتقادی وجود دارد که ائمه و پیامبر یا یک مسأله و حادثه، گاهی از دید عوام، مبنا قرار گرفته‌اند. اگر سید نیستیم عام که هستیم. *نه پسر دنیایم و*

نه دختر آخرت. فال امام جعفر صادق بد ندارد. مثل گدای ارمنی نه دنیا داره و نه آخرت. اول استشاره بعدا استخاره. جهود بازی درآوردن.

۸.۲.۴ اصطلاحات دینی

استفاده از کلمات و اصطلاحات دینی و مذهبی در گفتمان روزمره ما کاربرد فراوانی دارد. در بیشتر موارد معنای کلمه یا عبارت و در مواردی هم مفهوم آن استفاده می‌شود. مثل: درخت گردکان با این بلندی، درخت خربزه الله اکبر. این ضرب‌المثل، ترکیبی از دو استعاره‌ی مفهومی جهتمند و شناختی است. نگاشت بیشتر بالاتر است، در مورد قسمت اول استعاره کاربرد دارد. بلندی درخت گردو نشانه‌ی بیشتری است. در قسمت دوم، الله اکبر به مفهوم بزرگی و برتری است که بالاتر از آن نیست و خاص برای خدا به کار می‌رود. اما در اینجا مثل یک اندازه در نظر گرفته شده، یعنی خیلی بزرگ. با نگاشت خیلی بزرگ الله اکبر است، دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد برهم منطبق می‌شوند. اگرچه الله اکبر مفهوم زیاد و بزرگ را در خود دارد اما چون مشخصاً برای خداست بنابراین کاربرد آن در اینجا استعاری است. کل عبارت اول و دوم در این نگاشت صورت بندی می‌شوند: بزرگتر بالاتر است که متناظر است با هر حوزه‌ی مقصدی که این رابطه‌ی نگاشتی را پذیراست. البته این عبارت در مفهوم غیر جدی هم کاربرد دارد چرا که قیاس هم در آن مستتر است و مبنای این قیاس باطل است. بنابراین حوزه‌ی مقصد آن هم چندان جدی نیست. یا: هرکسی با بسم‌الله جلو آمد با اعوذ بالله نگاش کن. با نگاشت: احتیاط پیروزی است، در حوزه‌ی مقصد بیانگر اعتماد فوری نکردن به افراد و احتیاط است تا موفقیت در شرایط بهتری حاصل شود و زیانی پیش نیاید. یا: گنجشک یک پولی انا اعطینا نمی‌خواند. انا اعطینا بخشی از یک سوره‌ی قرآن است که در اینجا مجازاً قرآن خواندن است. استعاره‌ی مفهومی ساختاری با نگاشت: بهتر بیشتر است، در حوزه‌ی مقصد بیانگر این است از هر چیزی به اندازه‌ی ارزش آن باید انتظار داشت. ضرب‌المثل‌های فراوان دیگری در گفتگوی روزمره به کار می‌روند که از اصطلاحات دینی در آنها استفاده شده است. مانند: سوره بی‌الحمد خواندن. بسم‌الله گفتی تا والضالین خیلی راه است. گناه تقلین کردن. از لاحول گریختن.

۶. نتیجه‌گیری

از آنجا که مبنای نظری این پژوهش دیدگاه لیکاف و کوچش انتخاب شده است، مرزبندی موجود در حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌های مفهومی که آنها ارائه داده‌اند مورد استفاده


قرار گرفته است. کوچش مذهب و اعتقادات مذهبی را زیر مجموعه‌ی حوزه‌ی مقصد به شمار می‌آورد، اما در جامعه‌ی دینی و سنتی ایران، که مبنای زندگی فردی و اجتماعی، فرهنگ مذهبی است، دین یک حوزه‌ی انتزاعی نیست بلکه آنچنان فراگیر است که حوزه‌ی مبدأ بسیاری از استعاره‌های کاربردی از درون آن برآمده است. ضرب‌المثل‌ها هم که بخش قابل ملاحظه‌ای از گفتار شفاهی و مکتوب روزمره هستند در سطح وسیعی از گفتمان دینی بهره‌مند شده‌اند. و باز از آنجا که ضرب‌المثل‌ها استعاره‌های مفهومی کاربردی روزمره هستند، ساختار این ضرب‌المثل‌ها به عنوان استعاره‌هایی مفهومی که بنیان دینی دارند مورد مطالعه قرار گرفته و این نتیجه حاصل شده است: مبنای استعاری ضرب‌المثل‌های دینی در چند گروهی که قرار داده شده‌اند، بیشتر ساختاری است. اگرچه استعاره‌های هستی‌شناختی هم در مواردی استفاده شده که دو حوزه‌ی مبدأ دینی و مقصد غیردینی را بر مبنای شباهت ادراک شده و نه واقعی بر هم منطبق می‌کند یا مورد استعاره‌ی جهت‌مند هم یافت می‌شود اما غلبه با استعاره‌ی ساختاری است. این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که در استعاره‌ی ساختاری، حوزه‌ی مبدأ، ساختار معرفتی نسبتاً پرمایه‌ای است برای شناسایی حوزه‌ی مقصد و ادراک این امر با استفاده از انطباق‌های مفهومی میان عناصر الف و ب شکل می‌گیرد. و چون در گفتمان دینی معارف و مفاهیم پشتوانه‌ی نیرومندی از عقلانیت و اعتقاد دارند، بنابراین در ساختاری قرار می‌گیرند که اعتقاد، تسلیم، تحکم و تغییرناپذیری ویژگی بارز آن است. در استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه‌های مبدأ و مقصد مدام جا به جا می‌شوند و یا ارتباط استعاری آنها دگرگون می‌شود چرا که با هر موقعیتی انطباق‌ها تغییر می‌کنند. اما در استعاره‌ی ساختاری چارچوب نیرومندی مبنای استعاره قرار می‌گیرد. که یک جهان‌بینی را به نمایش می‌گذارد.

کتاب‌نامه

- تمیم‌داری، احمد، ۱۳۹۰، فرهنگ عامه، چاپ سوم، تهران، انتشارات مهکامه.
- ذوالفقاری، حسن، ۱۳۹۴، زبان و ادبیات عامه ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- ذوالفقاری، حسن، ۱۳۸۸، فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات معین.
- کوچش، زلتن، ۱۳۹۳، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه‌ی شیرین پور ابراهیم، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۶، صور خیال در شعر فارسی، چاپ یازدهم، تهران، نشر آگه.

۱۳۰ بررسی مبانی استعارای ضرب‌المثل‌های دینی - مذهبی

- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۹، بیان و معانی، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوس.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون، ۱۳۹۵، استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، ترجمه‌ی هاجر آقا ابراهیمی، چاپ دوم، تهران، نشر علم.
- هاوکس، ترنس، ۱۳۹۰، استعاره، ترجمه‌ی فرزانه‌ی طاهری، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- پارسا، احمد، مثل‌ها از نگاهی نو، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴، دوره‌ی هیجدهم، شماره ۷۵، صفحه ۱۷-۴
- ذوالفقاری، حسن، بررسی ساختار ارسال‌المثل، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ۱۳۸۶، شماره ۱۵، صفحه ۳۱-۶۲
- ذوالفقاری، حسن، هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی، ۱۳۸۶، مجله مطالعات ملی، شماره ۲۰، صفحه ۵۳-۲۷
- رضایی، محمد و نرجس مقیمی، بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی، مطالعات زبانی بلاغی، ۱۳۹۲، سال چهارم، شماره هشتم، صفحه ۹۱-۱۱۶
- هاشمی، زهره، نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، ادب پژوهی، ۱۳۸۹، شماره‌ی دوازدهم، صفحه ۱۴۰-۱۱۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی